

ان يا اسمى ان احمد الله بما جعلناك امطار الفضل ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۹۵

الأقدس الأعظم الأمنع الأعلى

ان يا اسمى ان احمد الله بما جعلناك امطار الفضل لما زرعناه فى الاراضى الطيبة المباركة و جعلناك ربيع العناية لما غرسناه من الأشجار البديعة المنيعة هذا فضل لا يعادله ما خلق فى الامكان و سقيناك رحيق البيان من قدح الطاف ربك الرحمن و هو هذا الفم المقدس الذى اذا فتح اهتزت الممكآت و تحركت الموجودات و نطقت الورقآء هذا لكوثر الحيوان لمن فى الابداع و ارسلنا اليك فى اكثر الأحيان عرف الرحمن من هذا الفرع المتحرك على متن ربك العزيز المختار تالله الحق لو يتوجه اليه الوجود من الغيب و الشهود ليراه طائراً الى المقصد الأقصى مقام الذى فيه تنطق سدرة المنتهى انه لا اله الا انا العزيز الوهاب طوبى لك بما كنت سائراً فى بلاد الله و كنت آية الفرح و الاطمينان لأهل البهآء الذين انقطعوا عما سواه و توجهوا بالقلوب الى هذا الشطر الذى منه اضاءت الآفاق و رشحت عليهم ما ترشح عليك من امواج هذا البحر الذى احاط من فى الأكوان انت الذى عرفت نصر الله و قت عليه بالحكمة و البيان قل ان نصرى هو تبليغ امرى هذا ما ملئت به الألواح هذا حكم الله من قبل و من بعد قل ان اعرفوا يا اولى الأبصار ان الذين خرجوا عن الحكمة اولئك ما عرفوا نصر الله الذى نزل فى الكتاب قل اتقوا الله و لا تفسدوا فى الأرض خذوا ما امرتم به من لدن ربكم العزيز العلام انه علم النصر و علمكم ببيان لن يعتريه ظنون الذين هاموا فى هيمآء الشبهات

ان يا اسمى ان اسق الممكآت مرةً اخرى من هذا القدح الذى به سبجت البحار ثم اضرم فى قلوبهم النار المشتعلة الملهبة من هذه السدرة الحمراء ليقومن على الذكر و الثناء بين ملائ الأديان قد حضر منك لدى العرش كتب شتى قرأناها بفضل من عندنا و نزلنا لكل اسم كان فيها ما اهتزت به العقول و طارت الأرواح و اسمعناك فى اكثر الأحيان اطوار الورقات و تغنيات العنادل التى تغن على الأفنان كذلك تحركت يراعة الله على ذكرك لتذكر الناس بهذا البيان الذى جعله الله مطلع الآيات طوبى لأرض ارتفع فيها ذكر الله و لأذان فازت باصغآء ما نزل من سمآء عناية ربك الرحمن و ص العباد بما وصيناك ليمنعوا انفسهم عما نهوا عنه فى ام البيان ان الذين يرتكبون ما تحدث به الفتنة بين البرية انهم بعدوا عن نصر الله و امره الا انهم من المفسدين فى لوح جعله الله مطلع الألواح قل انا لو نريد لننصر الأمر بكلمة من عندنا انه هو المقتدر القهار لو اراد الله ليخرج من عرين القوة غضنفر القدرة و يزأر زئيراً يحكى هزيم الرعود القاصفة فى الجبال انه لما سبقت رحمتنا



ORIGINAL

قَدَرْنَا تَمَامَ النَّصْرِ فِي الذِّكْرِ وَالْبَيَانِ لِيَفُوزَ بِذَلِكَ عِبَادُنَا فِي الْأَرْضِ هَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِنَّ رَبَّكَ لَهُو الْغَنِيُّ الْمُتَعَالِ قُلْ خَافُوا اللَّهَ وَلَا تَرْكَبُوا مَا يَجْرِزُ بِهِ أَحْبَائِي فِي الْمَلِكِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ هَذَا الْقَلَمُ الَّذِي مِنْهُ تَحَرَّكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى فِي مَضْمَارِ الْحِكْمَةِ وَالْعُرْفَانِ كَبَّرَ مِنْ قَبْلِي عَلَى وَجْهِ الَّذِينَ تَجِدُ مِنْهَا نَضْرَةَ الْبَهَاءِ ثُمَّ ذَكَّرَهُمْ بِهَذَا الذِّكْرِ الَّذِي بِهِ قَرَّتْ عَيُونَ الْأَبْرَارِ أَمَّا الْبَهَاءُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ مَنْزِلَ الْآيَاتِ

یا اسمی بعضی از ناس معنی نصر را ادراک نموده‌اند چه که مشاهده میشود هنوز صلاح و فساد نزد بعضی مجهول است یعنی تمیز نداده‌اند در اکثری الواح از فساد و نزاع و جدال و اموراتی که سبب احداث فتنه و ضوضاء بریه بوده تصریحاً منع شده‌اند مع‌ذلک باموری قیام نموده‌اند که سبب اضطراب افنده و قلوب شده گویند یکی از ملوک عرب بیکی از ندما گفته که آیا میشود نفسی فالوده را نخورده باشد و نشناسد آن ندیم عرض نمود که بلی بسا از نفوس هستند که نخورده‌اند و نمیدانند تا آنکه یومی از ایام عربی وارد بر ملک شد ندیم عرض نمود گانم اینست که این از آن نفوسی باشد که ادراک فالوده نموده و نمیداند چیست ملک ذکر نمود اگر چنین باشد یک بدره زر بتو عطا خواهم نمود بعد امر بیسط طعام نمود از هر قبیل اطعمه موجود شد فالوده را نزد عرب گذاردند شروع در اکل نمود از طریق خوردن او ادراک نمودند که نمیداند ندیم از او پرسید که این چیست گفت در قرآن حقّ جلّ و عزّ ذکر نخل و رمان فرموده نخل در بلاد ما هست گانم اینست که این رمان باشد ندیم عرض نمود ای ملک باید دو بدره زر عطا کنی چه که رمان را هم نشناخته این حکایت مقطوع الاول و الوسط ذکر شد چه که آنچه مدلل بر مطلب بود بیان نمودیم

باری جمیع من فی البلدان را از امور مهیجه و فساد و نزاع و شئوناتی که سبب حدوث فتنه میشود منع فرمائید آنچه الیوم مطلوب است تبلیغ امر بوده مثلاً نفوسی که بخمال بعضی از امور قیام نموده و مینمایند اگر بر تبلیغ امر قیام کنند عنقریب کلّ اهل آن دیار بردای ایمان فائز شوند یک آیه در لوح جناب نبیل اهل قائن نازل اگر کسی بحلاوت آن آیه فائز شود معنی نصر را ادراک نماید قل انّ البیان جوهر یطلب النفوذ و الاعتدال اما النفوذ معلق باللطافه و اللطافه منوط بالقلوب الفارغة الصافیة و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناها فی الزبر و الألواح یا اسمی بیان نفوذ میطلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیبه و قلوب صافیة بوده و هم‌چنین اعتدال میطلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعراض قیام نماید و اعتدال امتزاج بیان است بحکمتی که در زبر و الواح نازل شده و چون جوهر دارای این دو شیء شد او است جوهر فاعل که علت و سبب کلیه است از برای تقلیب وجود و این است مقام نصرت کلیه و غلبه الهیه هر نفسی بآن فائز شد او قادر بر تبلیغ امر الله و غالب بر افنده و عقول عباد خواهد بود

یا اسمی شمس بیان از مطلع وحی رحمن بقسمی در زبر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان و جبروت تبیان از او در انبساط و اهتزاز و اشراق است ولكنّ الناس اکثرهم لا یفقهون اینکه مکرر مقام نصر و انتصار از قلم قدر جاری شده و میشود مقصود آن است که مباد احبّاء الله باموری که منشأ فتن و فساد است قیام نمایند جمیع باید در صدد نصرت امر الله برآیند بقسمی که ذکر شد و این از فضل او است مخصوص احبّای او تا کلّ بمقامی که میفرماید من احیا نفساً فقد احیا الناس جمیعاً فائز شوند و غلبه ظاهره تحت این مقام بوده و خواهد بود و از برای او وقتی است معین در کتاب الهی انه یعلم و یظهر بسلطانه انه هو القوی الغالب المقتدر العلیم الحکیم و باید نفوس مقدسه تفکر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید بآیات الهی ناطق

شوند چه که او است اکسیر اعظم و طلسم اکبر انخم بشأنی که سامع را مجال توقف نماند لعمری این امر بشأنی ظاهر شده که مغناطیس کلّ ملل و وجود خواهد بود اگر نفسی درست تفکر نماید مشاهده مینماید که از برای احدی مفری نبوده و نیست و کتاب اقدس بشأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفرّسین و بانبساطی نازل شده که کلّ را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یتظهر فی الأرض سلطانه و نفوذه و اقتداره انّ ربّک هو العلیم الخبیر

ان یا اسمی ان استمع ندائی من شطر عرشی انّه یحبّ ان یدکرک فی کلّ الأحوال بما وجدک قائماً علی ذکره بین الرّجال انّ ربّک یحبّ الوفاء فی ملکوت الانشاء و قدّمه علی اکثر الصّفات انّه هو المقتدر القدر ثمّ اعلم انّا سمعنا ما اثبتت فی مناجاتک مع الله ربّک العلیّ العظیم طوبی لک بما اقتصرت امورک علی هذا الأمر المبرم العزیز الحکیم نسأل الله بأنّ یجعل ندائک مغناطیس الاسماء فی ملکوت الانشاء لیسرعنّ الیه الکائنات من غیر قصد و ارادة انّه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المتعالی الأمنع الأقدس الأرفع الأعزّ الأجلّ الأکرم العلیم الخبیر